



## A Comparative Study of Allameh Tabatabaiy's and Sheikh Mohammad Abdoh's Method in Solving the Conflict between the Quran and Science

Jalil Jalili<sup>1\*</sup>, Safar Nasiryan<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

**DOI:** 10.22034/NRR.2024.61017.1293

**URL:** [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_17877.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17877.html)

**Corresponding Author:**

Jalili Jalili

**Email:**

[mahdijalili8890@gmail.com](mailto:mahdijalili8890@gmail.com)

**Received:** 2023/12/29

**Detected:** 2024/01/16

**Accepted:** 2024/01/29

**Available:** 2024/03/10

**Open Access**



**Keywords:**

Qur'an, science, conflict,  
Tabatabai, Abduh

**ABSTRACT**

Due to the expansion of experimental sciences and the certainty of these sciences and the influx of this idea from western world to the Islamic world, one of fundamental doubts in new era is the conflict between science and Quran. The conflict between science and the Quran means that there is an apparent inconsistency between the propositions of science and the Qur'an on a single subject, although a real conflict between the Quran and science is inherently impossible. Since Islamic thinkers such as Tabatabayi and Abdoh, have tried to resolve this conflict, the present research aims to examine, criticize and compare principles and methods of these two thinkers, with a descriptive analytical method to solve problem. In this regard, some of the views of these thinkers are: according to Tabatabai, experimental sciences cannot judge about verses related to supernatural. In the comparison between experimental sciences and the scientific verses of Qur'an, the separation between scientific certainty and non-certainty should be considered. Abdoh believes that Quran evolves in sync with human thought; therefore, it is inevitable to change some rulings due to the necessity of science; for this reason, the interpretation of some occult concepts of the Quran is allowed.





## فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



# بررسی تطبیقی روش علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده در حل تعارض قرآن و علم

جلیل جلیلی<sup>۱\*</sup>، صفر نصیریان<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2024.61017.1293

URI: [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_17877.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17877.html)

### چکیده

### نویسنده مسئول:

جلیل جلیلی

### ایمیل:

[mahdijalili8890@gmail.com](mailto:mahdijalili8890@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰



دسترسی آزاد

### کلیدواژه‌ها:

قرآن، علم، تعارض، راه حل، طباطبایی، عبده

با توجه به گسترش و پیشرفت علوم تجربی و قطعی تلقی شدن هر نظریه‌ای در این علوم و توارد این تفکر از سمت دنیای غرب به جهان اسلام، یکی از شبهات بنیادین عصر جدید، شبهه تعارض علم و قرآن است. تعارض علم و قرآن به این معناست که گاهی بین گزاره‌های علم و قرآن در موضوع واحد، ناسازگاری ظاهری وجود دارد؛ اگرچه تعارض واقعی بین قرآن و علم، به صورت واقعی، ذاتا محال است. از آن جا که اندیشمندان اسلامی از جمله علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده، برای رفع تعارض ظاهری علوم تجربی و قرآن راه‌حلی در نظر گرفته‌اند، پژوهش حاضر در صدد برآمد مبانی و روش این دو اندیشمند را در حل تعارض علم و قرآن با روش توصیفی-تحلیلی، بررسی، نقد و مقایسه نماید. در این راستا، برخی از دیدگاه‌های این دو اندیشمند عبارتند از: از نظر علامه طباطبایی علوم تجربی نمی‌توانند درباره آیات مرتبط با ماوراء طبیعت قضاوتی داشته باشند و در تطبیق بین علوم تجربی و آیات علمی قرآن نیز، باید تفکیک بین مسلمات و غیر مسلمات علمی مد نظر قرار گیرد. شیخ محمد عبده معتقد است قرآن همگام با اندیشه بشری به تکامل می‌رسد؛ از این رو تغییر برخی احکام به اقتضای علوم تجربی، گریزناپذیر است؛ چنان که به همین دلیل، تأویل برخی مفاهیم غیبی قرآن مجاز است.

## ۱- بیان مسأله

در عصر ارتباطات و اطلاعات، انسان نمی‌تواند خود را از امواج فکری دیگران در امان دارد؛ زیرا دیر یا زود با این افکار آشنا می‌شود و لازم است در برابر شبهات و افکار دیگران عکس‌العمل مناسب از خود نشان دهد؛ اگر مطلوب است گزینش و اگر نامطلوب است، طرد نماید.

با توجه به گسترش و پیشرفت علوم تجربی و قطعی تلقی شدن هر نظریه‌ای در این علوم<sup>۱</sup> (باربور، ۱۳۶۲: ۱۴۴) شبهه تعارض این علوم با متون دینی به ویژه قرآن شکل گرفت. بدون شک، حل این شبهه تأثیر شگرفی در گرایش مسلمانان و حتی غیر مسلمانان به ویژه قشر جوان، نسبت به اسلام دارد. بنابراین، بایستی راه حل‌هایی برای رفع این نوع تعارض از سوی اندیشمندان اسلامی در نظر گرفته شود تا علاوه بر دفع شبهه، نظریه درست در باب موضوعات مختلفی که درباره آن‌ها تعارض وجود دارد، کشف گردد.

تعارض علم و قرآن به این معناست که بین گزاره‌های علم و قرآن در موضوع واحد، تعارض و ناسازگاری وجود داشته باشد. البته، تعارض بین قرآن و علم، به صورت واقعی، با توجه به این که مبدأ هر دو مقوله، خداوند بوده، ذاتاً محال است. اما تعارض ظاهری بین قرآن و علم ذاتاً و عقلاً شدنی است؛ اگرچه این نوع تعارض، با توجه به مرجحاتی که عقل برای یکی از دو طرف متعارض قائل است، قابل رفع و زدودنی است.

در این زمینه، نظر و دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر دنیای اسلام به ویژه اندیشمندان برجسته‌ای مثل علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده راه‌گشا است. علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده از جمله اندیشمندان معاصر مسلمان هستند که دغدغه رفع تعارض بین علم و قرآن داشته‌اند و در این رابطه به ارائه راه‌هایی برای رفع تعارض ظاهری بین قرآن و علم پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی از اندیشمندان بزرگ دینی است که بیشترین تلاش فکری را حوزه شناخت دین به‌ویژه قرآن در عصر معاصر انجام داده و در این زمینه آرای عمیق و دقیقی را ارائه کرده است. نگاهی گذرا به عناوینی همچون بحث فلسفی، انسانی، اجتماعی و تاریخی که علامه در ذیل هر گروه از آیات در تفسیر المیزان باز کرده است، بیان‌گر همین مسئله است.

بدون شک تبیین آرای علامه طباطبایی به عنوان متفکری آشنا با مبانی فکری اسلام ناب در حل تعارض علم و قرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸۴/۱؛ ۲۹۴/۱؛ ۱۱۴/۲-۱۲۱ و ۱۸۰/۶)، ثمرات و نتایج درخشانی را برای محققان و پژوهشگران دینی خواهد داشت و زمینه‌های تحقیق را بیش از پیش باز خواهد کرد.

---

۱. اطمینان‌بخشی علوم تجربی از مدعای استقرارگرایان درباره‌ی مشاهده و استقرا نتیجه می‌شود. از دید استقرارگرایان علم با مشاهده و آزمایش آغاز می‌شود. مشاهدات و آزمایش‌های دقیق و بدون پیش‌داوری، اساس مستحکمی به‌دست می‌دهند که می‌توان از آن معرفت علمی صادق اخذ کرد. (چالمرز، ۱۳۸۹: ۲۴ و ۳۴-۳۸)

همچنین شیخ محمد عبده، با نگاهی تازه به عالم در نظریات اصلاحی خود، به ویژه در حوزه تعارض علم و قرآن نکاتی ابراز کرده است که تا حد زیادی در میان اندیشمندان اهل سنت، بخصوص در زمان خودش، بدیع و منحصر به فرد است.

وی به عنوان شاگرد برجسته ی سید جمال الدین، از بنیانگذاران نهضت تجدد حیات دینی یا رنسانس اسلامی در تاریخ اندیشه شناخته می شود. وی در صدد انقلاب فکری، فرهنگی و تغییر نگرش مسلمانان با به وجود آوردن نظام خاص تعلیم و تربیت بود که از این رهگذر بتواند بطور ریشه ای با استفاده از اصول و قواعد منطبق بر شریعت و عقل، مسلمانان را با جهان امروز و اکتشافات و تحولات علمی جدید آشتی دهد. (مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ۳۸/۱۳۷۴).

بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است روش علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده در حل تعارض علم و قرآن را بررسی، تحلیل، نقد و مقایسه نماید و در این راستا به سوالات ذیل پاسخ دهد:

روش علامه طباطبایی در حل تعارض علم و قرآن چیست؟

روش شیخ محمد عبده در حل تعارض علم و قرآن چیست؟

دو روش فوق، هر یک چه مزایا و چه اشکالاتی دارند و در مقایسه با یکدیگر چه تفاوت‌هایی دارند؟

## ۲. پیشینه

پژوهش‌های گوناگونی در ارتباط با موضوع مد نظر، به رشته تحریر در آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- روش‌های حل تعارض علم و دین: از دیدگاه نویسنده این مقاله، ساده‌ترین راه حل در رفع تعارض علم و دین را اندیشمندان غربی ترتیب داده اند و آن جدا کردن حوزه علم و دین از یکدیگر است. آن‌ها با سلب ارزش معرفتی، جهان شناختی و انسان شناختی از دین، همواره دین را به نفع علم تأویل می‌کنند. از دیدگاه نویسنده، تفاوت میان اسلام و مسیحیت و مقایسه این دو دین در برخورد با علم، راه حل‌های بهتری را برای رفع تعارض در معرض اندیشمندان اسلامی قرار می‌دهد. (ساجدی، ۱۳۸۰: ۱۷-۳۰)

- بررسی سه نمونه از دعاوی ناسازگاری قرآن و علم: این مقاله به بررسی سه نمونه از ادعاهای تعارض قرآن و علم می‌پردازد. ساکن انگاشتن زمین، ریزش تگرگ از کوه‌هایی در آسمان و اختصاص علم به جنین به خداوند، در زمره مصادیقی هستند که مدعیان تعارض قرآن و علم بدان‌ها استشهاد جسته اند. نویسنده از این سه نمونه تعارض جواب داده است. (نجفی، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۲۹).

- تعامل علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی: مولف در این مقاله ضمن بیان برخی موارد تعامل بین علم و دین و اثبات تطابق آیاتی از قرآن با علم، بر آن است تا عدم تعارض علم و دین در برخی مسائل مثل مسئله خلقت و آفرینش اولیه انسان را از دیدگاه علامه طباطبائی اثبات نماید. (علوی و صبور: ۱۳۸۹ / ۶۰-۸۰).

- علم و دین از منظر علامه طباطبائی: مولف در این مقاله کوشیده است به برخی از راهکارهای حل تعارض بین علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی همت گمارد. برخی از روش‌های مد نظر علامه از دیدگاه مولف عبارتند از: تصرف لفظی در آیات قرآن، تصرف معنوی در آن‌ها و تضمینی نبودن یافته‌های علمی. (بهرامی، ۱۳۷۶/۱۷۰-۱۹۳)

-دراسة نقدیة لنظریات طنطاوی جوهری ومحمد عبده فی التفسیر العلمی للقرآن: این مقاله عربی با مقایسه دیدگاه‌های طنطاوی و عبده در مورد تفسیر علمی قرآن سخن به میان آورده است و ادعا کرده است که ما نمی‌توانیم عبده را در تفسیر علمی خود افراطی بدانیم و بدین صورت از تفسیر علمی المنار دفاع نموده است.

پژوهش‌های مد نظر به رغم مطالب مهمی که ارائه داده‌اند، از جهات ذیل خلأهایی دارند:

-بیشتر آن‌ها به تبیین چیستی مسئله تعارض توجه داشته‌اند تا ارائه راه‌حل‌های دقیق؛

-برخی از پژوهش‌های مدنظر، از زاویه حل تعارض علم و دین به‌طور مطلق به ارائه راه‌حل‌ها پرداخته‌اند.

-درباره دیدگاه‌های شیخ محمد عبده به‌طور خاص، پژوهشی به غیر از موردی که ذکر شد و متن تفسیر المنار، پژوهش دیگری یافت نشد.

-در این پژوهش‌ها، ارائه راه‌حل‌های تطبیقی برای روشن شدن بهترین رأی در ارائه راه‌حل‌ها مغفول واقع شده است.

### ۳. مفهوم‌شناسی

از دیدگاه علامه طباطبائی دین مجموعه‌ای از اعتقادات اساسی (اعتقاد به حقیقت انسان و جهان) و مقررات و قوانین متناسب با آنهاست که در مسیر زندگی بدان عمل می‌شود (همو، ۱۳۵۴: ۲۰-۲۵) یا به تعبیر دیگر، دین سنت عملی بنیان گرفته از جهان بینی معرفت‌شناسانه است. (همو، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۳ - ۱۹۰ - ۲۶۶/۱۶) از این رو در فهم گزاره‌های دین، می‌توان از منابع معرفتی فطرت، عقل، کشف شهودی، علوم تجربی و خود آیات و روایات بهره جست. (همان: ۲۸۳/۶؛ ۲۶۲/۱۲ و ۴۰۴/۲۰)

بدین ترتیب، از دیدگاه علامه طباطبائی، با آن که منابع فهم دین محدود به متون دینی (آیات و روایات) نمی‌شود، ولی همه این‌ها مقدمه‌ای برای فهم متون دینی است و مقصود از دین در بحث تعارض علم و دین نیز متون دینی است.

علامه طباطبایی به یک معنا علم را عبارت است از مجموعه‌ای از مسائل می‌داند که مشتمل بر موضوع، محمول و نسبت بین آن دو است (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳۶۱/۱) و به معنایی دیگر، آن را عبارت از علوم اعتباری و کاربردی گوناگونی می‌داند که از دو حس ظاهری و باطنی انسان منبعث شده و او را جهت تصرف در اشیاء و اختراع آلات و ادوات گوناگون یاری می‌رساند. (همو، ۱۴۱۷: ۱۱۴/۲-۱۲۱ و ۱۸۰/۶ به بعد) بنابراین، تعریف علامه از علم مطلق بوده و همه علوم اعم از تجربی، عقلانی و دینی را دربرمی‌گیرد.

از نظر شیخ محمد عبده، دین به مجموعه تکالیفی که بندگان به وسیله آن‌ها خدا را اطاعت می‌کنند، گفته می‌شود. (عبده، ۱۳۶۵: ۲۵۷/۳) از دیدگاه وی، حساب علم و دین از همدیگر جداست و علوم متداول بشری جزو اهدافی نیست که دین بالاصاله به آنها پرداخته باشد (همو، ۱۳۱۵: ۱۰۹-۱۱۲)؛ از این رو، طبیعت‌شناسی، فلسفه، علم اخلاق (به شکل اجمالی و نسبی)، حکمت عملی (تدبیر منزل و سیاست مدن در حد خاص) در حوزه علم و عقل قرار دارند. (همو، ۱۳۶۵: ۲۰۴/۲) بنابراین، علم از دیدگاه وی بر همه علوم قابل دسترس انسان اطلاق می‌شود.

تعاریف پیش گفته از علم و دین از دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده، به رغم آن که مطلق فرض شده بودند، ولی مقصود از تعارض علم و دین در این نوشتار، بررسی تعارض قرآن با علوم تجربی است؛ چنان که بیشتر مباحث آن‌ها هم، در این حوزه، صبغه قرآنی و علوم تجربی دارد.

#### ۴. دیدگاه‌های علامه طباطبایی در حل تعارض قرآن و علم

##### ۴-۱. مبانی علامه طباطبایی در حل تعارض

##### ۴-۱-۱. فطرت خاستگاه توأمان علم و دین

منشا و خاستگاه هر دو مقوله دین و علم، اصل فطرت است. بنابراین، این دو فرع نمی‌توانند جدا از هم و یا در تعارض و تنازع با هم بسر برند، بلکه هر دو برای رسیدن به هدف مشترک که رسیدن به سعادت و کمالات عالی الهی و انسانی است، در حال حرکت‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۲ و ۲۷۱/۵)

بر این اساس، علامه طباطبایی معتقد است که دین و علم به معنای واقعی هرگز در تعارض یکدیگر قرار نمی‌گیرند. وی معتقد است آن دو رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند؛ قرآن در دعوت بشر به تحصیل علم و کشف اسرار جهان، چه از نوع مادی و چه ماورای مادی، بیانات رسایی دارد. (همان: ۲۷۱/۵) از این رو، اگر کسی ادعا کند اساس دین بر تقلید، جهل و ضدیت با علم است، گوینده‌اش فردی دروغ‌گوست. (همان: ۱۲۱/۲)

بر همین اساس، از دیدگاه علامه، اگر مواردی نادری یافت شود که در آن‌ها تعارض علم و دین وجود دارد، این گونه موارد تعارض ظاهری است که به دلیل نارسایی تجربیات علمی و یا ابهام متون دینی نمود کرده است.

این نوع تعارضات، با روش های گوناگونی که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد، قابل رفع است. (همان: ۱۱۲/۲ و ۳۳-۳۲/۲۰)

#### ۴-۱-۲. محدودیت قلمرو علوم تجربی

از دیدگاه علامه طباطبایی، علوم تجربی، قلمرو محدودی دارد. از این رو، دانشمند علوم طبیعی باید بداند که این علوم تنها می تواند از خواص ماده و ترکیب های آن و آثاری که بر جای می گذارد، بحث کند. بنابراین، این علوم نمی توانند با فراتر نهاده و در حوزه مربوط به دین و ماوراء قدم بردارند. برای مثال، در جریان بنای کعبه، این علوم می توانند نتایجی همچون زندگی هاجر و اسماعیل، تاریخ سرزمین تهامه و جزئیاتی از این قبیل را به دست آورند، اما بررسی اینکه حجرالاسود چه نسبتی با بهشت و دوزخ دارد، وظیفه این علوم نیست و نمی تواند سخنانی را که دین درباره آن گفته است انکار نماید. (همان: ۲۹۴/۱)

بر این اساس، وی آرای برخی دانشمندان جدید را که به تحلیل روان شناسانه و جامعه شناسانه وحی می پردازد و بر مبنای اصالت ماده، و تحول و تکامل آن استوار است، نقد می کند. (همان: ۸۴/۱)

بدین ترتیب، از دیدگاه علامه طباطبایی باید توجه نمود که دستاورد های جدید علمی از دارای محدودیت و نقص جدی می باشند. یکی از این جهات آن است که علوم تجربی، در اموری می توانند نظر بدهند که در محدوده ماده و طبیعت است، از این رو، صلاحیت تعمیم در امور روحانی و ماوای طبیعت را ندارند.

#### ۴-۱-۳. معیار حجیت قرآن و نظریه های تجربی

لفظ اعم از لفظ قرآنی یا غیر آن، از نظر کیفیت دلالت بر معنای مقصود و نوع اعتبار هر یک از آنها، بر چهار نوع است:

نص (صریح): لفظی که فقط یک معنا می دهد. چنین لفظی در دلالت بر آن معنا نص است؛

ظاهر: اگر لفظی محتمل دو معنا باشد و یکی از دو معنا زودتر به ذهن برسد، آن لفظ را در دلالت بر معنای راجح ظاهر گویند؛

مجمل: اگر لفظی محتمل دو معنا باشد، بدون آن که یک معنا بر دیگری ترجیح داشته باشد، چنین لفظی را مجمل گویند؛

و موول: عکس ظاهر، اگر لفظی محتمل دو معنا باشد و یکی از دو معنا دیرتر به ذهن برسد، آن لفظ را در دلالت بر معنای مرجوح را مشروط به این که قرینه ای خارجی موید آن باشد، موول گویند. (مشکینی، ۱۳۸۶: ۲۳۳)



غیر از مجمل که نیز به یک دلیل مبین دارد و در صورت نبود آن، حجیت آن نیز اجمالی است، سایر اقسام، هر یک به نوعی و در جایگاه خودشان، دارای اعتبار و حجیت هستند.

علامه طباطبایی نیز در تقسیم آیات قرآن و نوع اعتبار هر یک از آنها، دقیقاً به همین سبک عمل کرده است. از این رو، در مواردی که آیات قرآن در معنایی صراحت دارند، آن معنای صریح را ملاک تفسیر قرار داده و نظریه علمی غیرقطعی را رد می‌کنند و در مواردی که آیات قرآن در معنایی ظهور داشته باشند ولی دلیل علمی یقینی بر خلاف آن ظاهر وجود داشته باشد، معنای ظاهری آن آیات را رد کرده و دلیل علمی را پذیرفته و بر اساس آن آیات را تأویل می‌کنند. همچنین وی در مواردی که آیات از نظر مقصود مجمل باشند، دنبال قرینه ای خارجی برای تبیین مقصود از آن آیات می‌گردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۵۳-۱۵۴؛ ۱۷/۱۹۶-۱۹۷؛ ۱۶/۱۶۹ و ۲۶۹/۱۶-۲۷۰)

امروزه اعتبار نظریه‌های علوم تجربی و قطعی پنداشتن آنها، از این جهت که یافته‌های علوم تجربی با ابزار و وسائل محدود حسی و تجربی و با روش استقرای ناقص بدست می‌آیند، سخت مورد تردید است؛ چنان که دانشمندان علوم طبیعی نیز معترفند یافته‌های تجربی در حد حس و فرضیه است و تا زمانی ثابت و ماندگار است که فرضیه یا نظریه‌ی جدیدی خلاف آن را ثابت نکند و اگر خلاف آن ثابت شد دیدگاه و فرضیه‌ی قبلی از اعتبار ساقط می‌شود. (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۱)

#### ۴-۲. راهکارهای علامه طباطبایی در حل تعارض

##### ۴-۲-۱. تفکیک بین نظریه‌های علمی مبتنی بر مبانی الحادی و غیرآن

از دیدگاه علامه طباطبایی، برخی مفسران با بهره‌گیری از نظریات علمی اثبات نشده همواره سعی می‌کنند در مسائل ماورائی قرآن خدشه کنند؛ به طوری که گفته‌اند معارف الهی و حقایق دینی بر اصالت ماده، و تحول و تکامل استوار است. آنها حتی نبوت را نوعی نبوغ فکری و صفای ذهنی تفسیر کرده‌اند. برخی از آنها حتی وجود روح در انسان را به رغم وجود ادله متقن عقلی بر وجود آن، منکر شده و واژه «روح» در قرآن را به معنای دیگری حمل کرده‌اند. بر این اساس علامه معتقد است تفسیر قرآن بر مبانی الحادی را به بهانه تطابق دادن آنها با علم نادرست دانسته و معتقدند در تأویل آیات قرآن به نفع علم باید دقت داشت که علوم تجربی را در قلمرو مسائل غیرحسی دخالت ندهیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۸۷-۸۹)

علامه طباطبایی به تفصیل بین قضایای علمی مسلم و اثبات شده و فرضیات علمی نا مسلم و اثبات نا شده در حل تعارض علم و قرآن قائل شده است.<sup>۱</sup> وی در برابر مسائل کیهان شناسی نوین که به منزله یک قرینه قطعی بر خلاف ظاهر می باشد، از معنای ظاهری آیات قرآن دست برداشته و به تاویل قرآن روی آورده و در برابر تکامل داروینی که از دیدگاه ایشان به مرحله ی اثبات علمی نرسیده و فرضیه ای بیش نیست، ظاهر آیات را مبنای تفسیر آیات قرار داده است. (علی زمانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۶۱)

علامه طباطبایی دستاوردهای علمی را به دو بخش تقسیم کرده و می فرماید که اگر دستاوردهای علمی مقرون به قرائن و ادله ی معتبر حسی و عقلی باشد، در این صورت از قطعیت برخوردارند. بنابراین، در چنین وضعیتی برای رفع تعارض باید متن دینی را تأویل نمود. ولی اگر ادله و قرائن معتبر این دستاوردهای علمی را حمایت نکند، نمی توان آن ها را به عنوان نظریه ی علمی پذیرفت. در نتیجه اگر چنین دستاوردهایی با گزاره هایی از دین تعارض و ناسازگاری داشته باشند، نمی توان حکم کرد که برای رفع تعارض، باید متن دینی را تاویل کرد، بلکه در چنین وضعیتی باید در نظریه ی علمی تردید کرد. بدین ترتیب تحول پذیری علم، و ظنی بودن آن، موجب می شود که ما نتوان با اطمینان کافی همه نظریات علمی را پذیرفت، بلکه لازم است در این باره محتاطانه رفتار کرده و به راحتی از ظواهر قرآنی دست نشست.

علامه طباطبایی در این زمینه دو مثال را تبیین می کند:

- این فرض که دانشمندان طبیعی امروز مطرح کرده اند و تمام گونه های حیوانات فعلی و حتی انسان را بوجود آمده از انواع ساده تر می دانند و می گویند اولین فرد بشر از آخرین فرد تکامل یافته ی میمون پدید آمده و یا می گویند انسان از ماهی تحول یافته، فرضیه ای بیش نیست، و فرضیه به هیچ وجه دلیلی علمی و یقینی نیست. (همان: ۱۱۲/۲) با این حال وی در مقایسه بین آیات قرآن و فرضیه تکامل، مدعی ابطال قطعی فرضیه تکامل بوده و دلالت صریح آیات قرآن بر خلقت مستقل نخستین انسان را نفی می کنند. (همان: ۱۴۳/۳ و ۱۴۴)
- بنابر آن چه از آیات قرآن درباره هفت آسمان آمده است (بقره/۲۹) که با اطلاعات کیهان شناسی جدید که تنها یک آسمان را شناسائی کرده اند تعارض دارند؛ نمی توان با قضاوت عجولانه گفت که نظریه یک آسمان،

---

۱. گالیله نیز در نامه ی خود به دوشیزه کریستیانا در بررسی نسبت متون (ظواهر و خصوص دینی) و قضایای علمی، بین دو دسته از قضایای علمی تفکیک قائل می شود: الف) قضایای علمی ای که به گفته گالیله کاملاً معلل گردیده و به اثبات رسیده اند؛ ب) قضایای علمی دیگری که فقط طرح شده و هنوز به مرحله ی اثبات قطعی نرسیده اند. وی معتقد است اگر قضیه ای از قضایای دسته ی اول (کاملاً مدلل) با معنای ظاهری عبارات کتاب مقدس مغایرت داشته باشد، در آن صورت بر طبق عرف و عادت مذهبی باید معنای آن عبارات مجدداً تفسیر (تأویل) شود. ولی درباره ی قضایایی که در علم عنوان شده و لکن کاملاً مدلل نگردیده اند، هر قسمت از آنها که مغایر با کتاب مقدس باشد، باید بی شک آن قسمت آن ها که مغایر با کتاب مقدس باشد، خطا تلقی شود (کوستلر، ۱۳۵۱: ۵۲۳-۵۲۴).

نفی آیات هفت آسمان است؛ زیرا نظریه‌ی یک آسمان، یک نظریه ظنی است که به قطعیت نرسیده است؛ از این رو نمی‌توان بر اساس آن از ظاهر آیات مد نظر دست برداشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۷/۲۰)

مثال اول، در ذیل آیات ۵-۱۰ سوره صافات در بحث رانده شدن شیاطین به وسیله شهاب‌های آسمانی، دیده می‌شود. علامه طباطبایی (ره) این نوع آیات را از قبیل تمثیل‌هایی می‌داند که به منظور تصویر کردن حقایق خارج از قلمرو حس و محسوس جلوه‌دان آن‌ها زده شده تا در افهام همه انسان‌ها بگنجد؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۶/۱۷)

از دیدگاه وی، مثال‌هایی از قبیل عرش، کرسی، لوح، کتاب نیز از همین نوع هستند. (همان)

علامه طباطبایی بر این اساس معتقد است مراد از آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند، عالم ملکوت است که جنبه فراحسی دارد، نه عالم ملک که جنبه حسی دارد و مراد از نزدیک شدن شیطان به آسمان و استراق سمع و به دنبال آن، هدف شهاب‌ها قرار گرفتن آن‌ها، آن است که شیاطین می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سردرآورند و ملائکه، ایشان را با نوری از ملکوت، که شیاطین تحمل آن را ندارند دور می‌سازند و یا این که (اساساً آسمان و شهابی در کار نیست) و مراد از این تعبیرات آن است که شیطان‌ها خود را به حق نزدیک می‌کنند تا آنکه آن را با تلبیس‌ها و نیرنگ‌های خود بصورت باطل و یا باطل را با تلبیس بصورت حق جلوه دهند، ولی ملائکه رشته‌های آنها را پنبه کرده و حق صریح را هویدا می‌سازند. (همان)

وی به صراحت بیان می‌کند که امروزه (به واسطه کشف بسیاری از عوالم عالم ستارگان و) مشاهداتی که بشر از وضع آسمان‌ها دارد، بطلان این حرف‌ها روشن شده است. (همان: ۱۹۷/۱۷) از این رو، تفسیر قرآن بر پایه هیئت بطلمیوسی درباره وضعیت منظومه شمسی را که نادرستی آن به وضوح اثبات رسیده است، روا نشمرده و برای رهایی از تعارض ظواهر قرآن با مسلمات علم جدید، تأویل آیات مربوطه را تجویز می‌کند. (همان: ۱۵۳/۸-۱۵۴)

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که اساسی‌ترین دغدغه‌ی علامه در اینجا، تفسیر آیات قرآن به گونه‌ای است که در تعارض آشکار با حقایق مسلم و اثبات شده علمی قرار نگیرد.

نمونه دوم در ذیل آیات مربوط به خلقت آدم (ع) دیده می‌شود. از دیدگاه علامه طباطبایی ظاهر قریب به صریح آیات در این موضوع، بر آن است که بشر امروزی از طریق تناسل، به یک زن و مردی معین بازگشت می‌کند که آن دو مسبوق به هیچ پدر و مادری نیستند، بلکه از خاک و عناصر زمینی خلق شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۹/۱۶) بر این اساس، علامه طباطبایی نظریه تکامل را که بر اساس آن، نسل حاضر به یک جفت انسان منتهی شود انسان کامل و دارای عقل بوده، ولی در مرحله‌ای قبل‌تر، همین جفت با جهش و تطور از نوعی دیگر از انسان که از نظر ظاهری انسان ولی فاقد کمال فکری بوده، پیدار شده است، ناسازگار با آیات قرآن دانسته و مفسران از تحمیل آیات قرآن بر آن نظریه پرهیز داده است.

اما دلیل علامه بر این تفکر دوگانه در دو موضوع متفاوت آن است که نظریه اخیر یعنی تکامل، در حقیقت فرضیه ای بیش نیست و ادله ای که برای اثبات آن اقامه گردیده از اثباتش قاصر است. (همان: ۲۶۹/۱۶-۲۷۰)

بدین ترتیب، از دیدگاه علامه طباطبایی، با آن که از طریق تاویل، واقعیات معانی قرآن کریم آشکارتر گردیده و از بروز تعارض و تنافی جلوگیری می شود، باید توجه داشت تاویل آیات قرآن دارای شرایط و محدودیت‌هایی بوده و باید از سوی عده‌ای خاص با ویژگی‌های مورد نظر قرآن صورت گیرد و اینگونه نیست که هر جا فرضیه‌ای علمی با جمله‌ای از قرآن کریم متعارض بود ما مجاز به تاویل باشیم. (همان: ۴۴/۳-۶۰)

#### ۴-۲-۳. تعدیل لفظی آیات موافق یافته‌های علم

علامه طباطبایی(ره) در برخی از موارد، تعارض بدوی علم و قرآن را با روش تعدیل لفظی، حل می‌کند. برای نمونه وی در آیه‌ی: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا» (نوح/۱۹): و خدا زمین را برای شما همچون فرشی گسترده ساخت، چنین روشی را به کار بسته و در تبیین آن می‌فرماید که در گذشته اخترشناسان به مسطح بودن زمین معتقد بودند و به کروی بودن آن باور نداشتند؛ از این رو، مفسران قرآن نیز جهت سازگار نشان دادن قرآن با این نظریه، به این آیه‌ی شریفه استدلال می‌کردند؛ چنان‌که فخررازی در تفسیر آیه شریفه، به جهت اثبات کروی نبودن زمین، از براهین عقلی استفاده می‌کند. ولی امروزه پس از چند قرن که کروی بودن زمین اثبات گردیده و نادرستی دیدگاه مسطح بودن زمین آشکار گردیده است، برخی آیه‌ی شریفه را ناسازگار با علم جدید خوانده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۳/۲۰)

علامه برای رفع ناسازگاری موجود، علاج کار را در تصرف لفظی در ظاهر آیه می‌داند که علت اشتباه مفسران گذشته نیز عدم توجه به آن بوده است. وی در این آیه یک «کاف تشبیه» تقدیر گرفته و آیه را این گونه معنا می‌کنند که ما این زمین را مثل فرش برای شما گستراندیم تا بتوانید به آسانی در آن گردش کنید و از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر منتقل شوید. بنابراین، مراد خداوند از این آیه، آن نیست که بگویند ما زمین را مسطح آفریدیم تا با دیدگاه کروی بودن زمین ناسازگار باشد. (همان)

#### ۴-۲-۴. تعدیل معنوی آیات موافق یافته‌های علمی

یکی دیگر از راه حل‌های علامه طباطبایی برای رفع تعارض از آیاتی که با مسلمات علمی در تعارضند، بازنگری در معنای آیه می‌باشد. بر این اساس، وی آیات: «الْم تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» (نوح/۱۵ و ۱۶)؛ آیا ندیدید که چگونه خدا هفت طبقه آسمان را خلق کرد و ماه را در آنها نور و خورشید را چراغ فروزنده قرار داد، می‌فرماید که دیدگاه زمین مرکزی از یافته‌های اخترشناسی که به شمار می‌رود که بر اساس آن بسیاری از مفسران گذشته گمان کرده اند کره‌ی ماه، همه‌ی آسمان را نور می‌دهد

و بعضا این آیات شریفه را شاهد آن ذکر کرده اند، ولی پس از آن که دیدگاه زمین مرکزی باطل گردید و خورشید مرکزی جایگزین آن گردید و کهکشان‌های دور دست، یکی پس از دیگری شناسایی شدند، معلوم شد که کره ماه نمی‌تواند تمام آسمان‌ها را نور بدهد. در نتیجه، آیه‌ی مذکور با دستاوردهای جدید ناسازگار تلقی شد. (همان: ۳۳/۲۰)

وی برای رفع این ناسازگاری، با تصرف معنوی در معنای آیه مد نظر، مقصود خداوند از این آیه را این گونه تبیین می‌کنند که ماه در ناحیه‌ی آسمان‌ها قرار دارد، نه این که همه آسمان‌ها را نور می‌دهد؛ مثل این که ما می‌گوییم: در این خانه‌ها یک چاه آب هست، با این که چاه در یکی از آنهاست، ولی می‌گوییم: «در این خانه‌ها»؛ زیرا وقتی در یکی از آنها باشد مانند این است که در همه باشد. مثال دیگر: مانند این که می‌گوییم من به میان بنی تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی از آنها رفته‌ام. (همان)

#### ۳-۴. بررسی و نقد دیدگاه‌های علامه طباطبایی

نظریه علامه طباطبایی در حل تعارض علم و قرآن، دارای یک سری امتیازات و یک سری نقیصه‌ها می‌باشد.  
الف- امتیازات:

۱. برخلاف دیدگاه‌های تفسیری علم ستیزانه، علم را به طور مطلق کنار نمی‌گذارند و از آن در مواردی که از مسلمات باشند، در تفسیر متون دینی استفاده می‌کنند.
۲. بر اساس تقسیم ایشان از علم به مسلمات و غیر مسلمات، بسیاری از موارد تقابل علم و دین را کاهش می‌دهد؛ به گونه‌ای که دیگر نیاز نیست برای هر گزاره علمی ظنی که با قرآن در تعارض است، به دنبال راه چاره باشیم. به تعبیر دیگر، علامه با این تقسیم، اغلب موارد تعارض علم و قرآن را از موضوع تعارض به طور تخصصی خارج کرده‌اند.
۳. تفکیک بین نظریه‌های علمی مبتنی بر مبانی الحادی که منجر به انکار برخی مفاهیم غیبی قرآن است و نظریه‌های علمی مبتنی بر مبانی الهی که با شرائطی می‌توان از آن‌ها در تأویل آیات قرآن بهره برد.  
ب) نقیصه‌ها:

۱. دانش بشری از آن رو که گزاره‌های یقینی‌اش، بسیار کمتر از گزاره‌های ظنی آن است؛ به گونه‌ای که حتی آنچه در علم مسلم شمرده شده است، ممکن است بعداً خطا بودنش آشکار گردد. بنابراین در تفسیر آیات قرآن بر مبنای مسلمات علمی هم دقت تعبیر داشت و به هیچ وجه نباید تفسیر بر اساس مسلمات علمی را تفسیر قطعی برشمرد.

۲. این نظریه نباید به تأویل افراطی از آیات قرآن منجر شود؛ چنان که برخی از طرفداران این راه‌حل، بدون توجه به سرشت نظریه‌های علمی، یکسره سراغ نصوص دینی رفته و مشکل تعارض را فقط در تأویل آن‌ها جستجو می‌کنند که امری بسیار خطرناک است. (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۶۱/۱)

۳. تعارض یافته‌های جدید با آیات قرآن تنها منحصر به چند گزاره علمی بیان شده نبوده، بلکه در این راستا باید گفت که علم جدید در پیش فرض‌ها، جهت‌گیری‌ها و همچنین جهان بینی اش، به شدت با آن چه آیات قرآن بر آن تأکید دارند، سرستیز دارد.

## ۵. دیدگاه‌های شیخ محمد عبده در حل تعارض قرآن و علم

### ۱-۵. مبانی شیخ محمد عبده در حل تعارض

#### ۱-۱-۵. عدم کفایت عقل و نیاز انسان به وحی

به اعتقاد عبده، با آن که عقل یکی از منابع معرفتی است، ولی در عین حال، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند. (عبده، ۱۳۱۵ق: ۸۰-۸۸) عقل به صورت عام می‌تواند پاره‌ای از مصالح و مفاسد اعتقادی و اخلاقی به‌ویژه در حوزه مسائل اجتماعی را تشخیص دهد، ولی همو نمی‌تواند تعریف دقیق و جزئی از مفاهیم حیاتی مثل عدالت برای تحقق سعادت دنیوی و اخروی ارائه دهد و یا رابطه فلان مصداق از لذت دنیوی را با سعادت یا شقاوت اخروی به صورت جزئی درک کند و در این رابطه، به وحی و شرع نیازمند است. (همان: ۹۴-۱۰۳)

عبده در تبیین نیاز انسان به آموزه‌های دینی با طرح علل اختلاف و نزاع در بین جوامع، به‌ویژه در حوزه شناخت موجودی خداوند و نیز تشخیص مصالح و مفاسد امور و برقراری نظام عادلانه در زندگی اجتماعی، لزوم بعثت پیامبران (ع) را نتیجه می‌گیرد؛ همان‌هایی که از هرگونه خطا و لغزشی مصونند و آیین‌نامه عدالت اجتماعی را به نیکوترین وجه می‌دانند. (همان: ۱۵۱-۱۶۱)

#### ۲-۱-۵. انتظار بشر از دین

از دیدگاه شیخ محمد عبده، علوم متداول بشری جزو اهدافی نیست که دین بالاصاله به آنها پرداخته باشد. بشر همواره در راه کمال تدریجی است و دین متأثر از علوم جدید، جایگاه خود را پیدا می‌کند. (همو، ۱۳۶۵: ۲۹۳/۱۰) البته، اگر مردم با اعتقاد و ایمان کامل در جامعه‌ای سالم زندگی کنند، بسیاری از مشکلات اجتماعی از این طریق حل می‌شود. (همو، ۱۳۱۵ق: ۱۰۹-۱۱۲)

بر این مبنا، طبیعت‌شناسی، فلسفه، علم اخلاق (به شکل اجمالی و نسبی)، حکمت علمی (تدبیر منزل و سیاست مدن در حد خاص) در حوزه علم و عقل قرار دارند. از این رو، این انتظار از دین نمی‌رود که روش خاصی در علوم مد نظر ارائه کرده باشد. (همان: ۲۰۴/۲) بنابراین، اگر قرآن به مسائل علمی و تاریخی اشاره دارد، صرفاً

برای هدایت انسان و طرد شرک می‌باشد؛ چنان که امروزه هم می‌توان از علوم جدید در تبیین بسیاری از مسائل دینی بهره جست. (عماره، ۱۹۸۰: ۲۸۲/۳)

### ۵-۱-۳. تفکیک زبان قرآن از زبان علم

عبده بر پایه مبنای قبلی، برای هر یک از دو حوزه علم و دین قلمرو خاصی تعیین می‌کند که ماهیتا ارتباطی با مقوله دیگر ندارد. بنابراین، در صورت تعارض علم و قرآن در موضوعی خاص، باید دید آن موضوع، ماهیتا مربوط به کدام دو مقوله است و کدام یک سنخیت بیشتری دارد. بنابراین، آن مقوله‌ای که انتظار می‌رود در این موضوع وارد بحث شود، زبان آن، زبان صریح در بیان حقیقت بوده و زبان مقوله دیگر، زبان مجاز خواهد بود. از دیدگاه وی، زبان دین گویای موضوعاتی نظیر تعلیم راه آخرت، نحوه تأثیر اعمال دنیا بر سعادت و شقاوت اخروی، الهیات و کلام و تهذیب اخلاق و تکمیل نفوس و اصلاح امور اجتماعی است. در مقابل، کسب معیشت و بسیاری از امور اجتماعی، در حوزه زبان عقل و علم قرار می‌گیرد؛ بنابراین، دین هرگز بر خلاف عقل و مسلمات بدیهی حکم نمی‌کند و اگر در مواردی چنین توهمی به وجود آید، باید ظاهر شریعت را به وسیله برهان قاطع عقلی تاویل نمود؛ زیرا زبان علم در علوم عقلی و تجربی واقع نمایی به شکل صریح و زبان دین واقع نمایی به شکل مبهم است. (عماره، ۱۹۸۰: ۲۸۲/۳)

### ۵-۱-۴. تاثیرپذیری احکام دین از ضرورت‌های عصر

از دیدگاه عبده، فقها بایستی در هر زمانی با توجه به شرایط زمان و مکان اجتهاد کنند. (رشید رضا، ۱۳۵۰: ۱۸۰/۲) او معتقد بود که فقیهان باید اوضاع روزگار خود را بشناسند و احکامی بر آن امور صادر کنند که پیروی از آن برای مردم ممکن باشد. بر این اساس، وی پیشنهاد می‌کند که فقها جلساتی تشکیل دهند و ضمن مذاکره، بر چیزی که شایسته عمل باشد، اتفاق نظر کنند و اگر مسائلی به دلیل خاص مکانی یا زمانی ترجیح یافته است، نسبت به آن را تذکر دهند. (همان)

بر این اساس وی مسئله‌ی ربا، گوشت ذبح شده توسط غیر مسلمانان و پوشیدن لباس غریبان را جایز نمود و با جدا نمودن احکام معاملات از عبادات، زمینه را برای تساهل و تسامح گسترده و هماهنگی بیشتر با فضای باز موجود در جهان غرب آماده کرد. (شریف، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۱۲۰)

## ۵-۲. راهکارهای شیخ محمد عبده در حل تعارض

### ۵-۲-۱. تفسیر علمی قرآن

تفسیر علمی به عنوان یکی از راه های حل تعارض بین علم و قرآن است که از سوی اندیشمندان معاصر زیادی مطرح شده است. اگرچه طرح اولیه این مسئله، فقط برای پاسخ گویی به مشکل علم و دین نبوده است، بلکه مهم ترین دلیل رواج تفسیر علمی را می توان در تسلط بی چون و چرای تجربه گرایی حسی غرب بر تمام شئون زندگی بشر دانست که برخی از مسلمانان را هم مقهور امواج سهمگین خود قرار داده است. (عبده و رشیدرضا، ۱۳۶۵: ۳۲۳/۴ - ۳۲۷؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۷۱-۱۷۳/۲؛ بازرگان، ۱۳۴۴: ۶۸، شریعتی، ۱۳۶۳: ۵۰/۳۰)

برخی از مفسران و متفکران اسلامی از جمله شیخ محمد عبده، از طریق تفسیر علمی، به حل تعارض میان علم و دین اقدام نموده اند. این روش تلاش می کند موارد تعارض ظاهری دین را با مدد گرفتن از یافته های علمی مورد تأویل قرار دهد.

برای تبیین بیشتر مسئله، به اقسام سه گانه تفسیر علمی اشاره می شود:

الف: استخراج همه علوم از قرآن: طرفداران قدیمی تفسیر علمی، مانند ابن ابی الفضل المرسی و غزالی کوشیده اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند همه علوم در قرآن وجود دارد؛ در این راستا، آیاتی را که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بر اساس همان قانون تفسیر می کردند و هرگاه ظاهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل برده و آنها را به نظریه های علمی رایج برمی گرداندند. به عنوان مثال آن ها، از آیه «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء/۸۰)، علم پزشکی (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۲۷)، از آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا» (زلزال/۱) با حساب ابعادی، پیش بینی زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری (الزرکشی، ۱۳۷۶: ۱۸۱/۲ - ۱۸۲) و از حروف مقطعه اوایل سوره ها، علم جبر (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۴۸۱/۲) را استخراج کرده اند.

این نوع تفسیر علمی، بیشتر به کلی گویی و نیز تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی و ظواهر و معانی لغوی آنها منجر می شود. این که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند، ظاهراً ناظر به همین قسم از اقسام تفسیر علمی است. (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۴۸۵/۲ و ۴۹۴)

ب: تطبیق و تحمیل نظریه های علمی بر قرآن: این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد، با مسلم پنداشتن قوانین و نظریه های علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه ای مخالف با آن می یافتند، دست به تأویل برده و آیات را به خلاف معانی ظاهری آنها حمل می کردند. به عنوان مثال، در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (اعراف/۱۸۹)؛ اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از آن نیز جفتش را مقرر داشت، کلمه «نفس» را به معنای پروتون و کلمه «زوج» را به معنای الکترون گرفته اند. در این نوع تأویل، رعایت معنی لغوی و اصطلاحی نفس کنار گذاشته شده است. (عبدالرزاق، ۱۳۴۸: ۱۵۶)



با توجه به این مبنا، برخی تفسیر علمی را این گونه تعریف کرده‌اند: تفسیری که در آن علوم مختلف و آرای فلسفی بر آیات قرآن تطبیق داده می‌شود و نظریات علمی بر آیات قرآن غلبه داده می‌شود (ذهبی، بی تا: ۴۷۴/۲) به تعبیر دیگر، در تفسیر علمی میان آیات قرآن و نظریات و اصطلاحات علمی به هر نحوی از انحاء، سازگاری ایجاد می‌شود. (المحتسب، ۱۳۹۳ق: ۲۴۷)

با توجه به این که این نوع تفسیر علمی، تفسیری جانبدارانه از نظریات علمی است. همین مسئله باعث بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردیده و آن را یکسره تفسیر به رأی قلمداد کرده‌اند. ج: استخدام علوم برای فهم و تبیین قرآن: در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند و سعی می‌کند با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شوند و با ظاهر آیات قرآن - مطابق معنی لغوی و اصطلاحی - موافق‌اند، به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

بر اساس این مبنا، تفسیر علمی عبارت است از: تفسیر برخی اشارات گذرا به بسیاری از اسرار طبیعت دارد که علم جدید به کشف آنها نائل شده است. (همان: ۴۴۳/۲) یا به تعبیر دیگر، تفسیر علمی قرآن، تفسیری است که طبق آن، حقایق علمی ثابت در جهان تکوین و طبیعت، با مقاصد آیات الهی مرتبط می‌شود. (ایازی، ۱۴۱۴ق: ۹۳) بهترین روش در تفسیر علمی همین دیدگاه اخیر است و مزیت آن بر دو نوع دیگر آن است که ضمن اثبات اعجاز علمی قرآن، به هیچ عنوان مبنای عمل مفسر، مسلم گرفتن تمام کشفیات علمی نیست. بر اساس این روش، این طور نیست که همیشه آیات قرآن تأویل شوند؛ بلکه در مواردی نیز، نظریات علمی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. تفاسیر محمد عبده، خالی از تلاش‌هایی به منظور اکتشافات علمی از قرآن نیست (نوع اول تفسیر علمی) (عبده، ۱۹۸۵: ۱۵۸ و ۱۶۱ و همو، ۱۳۱۵: ۱۷ و ۱۸)؛ اگرچه تطبیق آیات قرآن با علوم تجربی به هر نحوی از انحاء ولو این که به تأویل مفاهیم غیبی قرآن منجر شود، از دیدگاه‌های مهم اوست. (نوع دوم تفسیر علمی).

#### ۵-۲-۲. کنار زدن معانی ظاهری و تحت اللفظی آیات

یکی از روش‌های شیخ محمد عبده در حل تعارض علم و دین، پیشنهاد کنار گذاشتن معانی ظاهری و تحت اللفظی بسیاری از آیات قرآن است تا با نظریات علمی رایج تعارض پیدا نکند. در این روش، بایستی بسیاری از آیات قرآن را حمل بر معانی و اصطلاحات جدید علمی نموده و قائل به تأویل آنها به نفع علم بود.

به عنوان مثال، عبده در بیان قصه حضرت آدم، در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ ای مردم! از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از نفس واحدی آفرید و زوجش را از او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را منتشر نمود (نساء/۱)،

طی بیان سه مقدمه، بر آن است تا ثابت کند آیات قرآن درباره چیستی اصل خلقت انسان بی تفاوت و مسکوت است. این مقدمات عبارتند از:

- خلقت همه نژادهای بشر از یک فرد واحد با مسلمات رایج علمی در تنافی است. محققان در علوم و رشته های مردم شناسی، باستان شناسی و جانورشناسی ثابت کرده اند که برای انسان چند اصل و منشأ وجود دارد و حضرت آدم پدر همه مردم روی زمین نیست.

- آن چه از لفظ (نفس) متبادر است، ماهیت و حقیقتی است که به واسطه آن، انسان از دیگر موجودات متمایز و ممتاز می گردد و فرقی نمی کند که این حقیقت، با حضرت آدم آغاز شده باشد، همان گونه که اهل کتاب و بیش تر مسلمانان باور دارند، یا این که با فرد دیگری شروع شده و منقرض گردیده باشد و یا این که چندین منشأ داشته باشد. و نیز فرق نمی کند که این اصل یا اصول از تکامل حیوانات به وجود آمده باشد یا خود مستقلاً آفریده شده باشد. بنابراین، بر اساس هر نظریه ای، درست است که گفته شود همه مردم از یک نفس واحد به وجود آمده اند. (عبده و رشیدرضا، ۱۳۶۵: ۴/۳۲۳-۳۲۷)

- این مسئله برخلاف ظاهر آیات مورد بحث نیز می باشد. با توجه به نکره بودن کلمه زنان و مردان (رجالاً و نساءً) که مراد از نفس واحد، حضرت آدم نیست و الا این دو کلمه بایستی معرفه ذکر می شدند، نه نکره. (همان: ۲۵۱/۱)

### ۵-۲-۳. تاویل مفاهیم غیبی قرآن

تاویل آیات قرآن از سوی محمد عبده را می توان نوعی از تاویل افراطی دانست که در آن مفاهیم غیبی قرآن، به هر نحوی شده به کشفیات علمی روز بازگردانده می شوند. برای نمونه وی در تفسیر سوره ی فیل، مقصود از «طیراً أبابیل» را حشراتی می داند که گل های آمیخته به میکروب را به لشکر ابرهه انتقال دادند و آنان را به بیماریهای میکروبی کشنده گرفتار کردند. از این گونه ی تاویلات در تفسیر المنار بسیار دیده می شود. (عبده، ۱۹۸۵: ۱۶۱ و همو، ۱۳۱۵: ۱۷ و ۱۸) یا در ذیل آیه ۳۴ سوره بقره، با تاویل فرشتگان و ابلیس، به قوای طبیعت، آنها را نیروهای طبیعی دانسته که باعث قوام نظام عالم اند. بنابراین، منظور از سجده فرشتگان در برابر آدم (ع) مسخر بودن آنها در برابر اراده اوست و در این میان، تنها یک نیرو مسخر انسان نیست که از آن به ابلیس تعبیر شده است. (عبده و رشیدرضا، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۷۰) همچنین عبده احتمال داده است که «جن» را که در برخی از آیات قرآن از آن ذکری به میان آمده است، به «میکروب» تاویل کرده است (عبده، ۱۹۸۵: ۱۵۸).

روش شیخ محمد عبده در حل تعارض علم و قرآن - با بهره‌گیری از تفسیر علمی - شمشیری دو لبه است؛ به گونه‌ای که گاهی از تفسیر به رأی سردرآورده و گاهی نیز به تفسیر معتبر و صحیح منجر می‌شود. همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کرده و آن را نوعی تفسیر به رأی بنامند و گروهی نیز آن را قبول کرده و شرایطی را برای آن در نظر بگیرند.

با توجه به تبیینی که از نظریات شیخ محمد عبده صورت گرفت، می‌توان گفت که راه حل شیخ محمد عبده از نوع دوم و غیرمعتبر است. وی به رغم مقام مذهبی و نیت خیر خواهانه اش، در برخورد با فرهنگ غرب، منفعلانه عمل کرده و نتوانسته است از مبانی علوم جدید و فلسفه ی نوین، به دلیل خوش بینی زیادش، تجزیه و تحلیل درستی ارائه دهد. از این رو، در تعارض بین علم و قرآن، همواره جانب علوم جدید را می‌گیرد.

مقام معظم رهبری در مقایسه خط مشی و منش سیدجمال و عبده دو اندیشمند معاصر هم، می‌گوید: «سیدجمال سنگرهای فکر و تمدن و فرهنگ غرب را از موضع اسلامی خود بمباران می‌کرد تا آنها از خودشان دفاع کنند. او به آنها هجوم می‌برد. او هرگز در صدد این بر نمی‌آمد که بنشیند اینجا و افکار اسلامی و احکام اسلامی را توجیه کند تا با فکر و فرهنگ و تمدن امروز و متداول جور در بیاید. این کار را سیدجمال نمی‌کرد. این اشتباه بزرگی بود که این مرد بزرگ مرتکبش نمی‌شد. بر خلاف بسیاری از شاگردانش مثل عبده و... اینها نشسته بودند و فکر می‌کردند که فلان آیه قرآن را چگونه با فرمول علمی تطبیق کنند که منافاتی با تمدن غرب نداشته باشد و سید چنین نمی‌کرد.» (مختاری، ۱۳۸۳: ۱۰۲)

#### ۶. نتیجه

طبق بررسی انجام شده، بین مبانی و دیدگاه‌های علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده در حل تعارض علم و دین، مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که بدین شرح است:

مبانی: هر دو اندیشمند بر ضرورت و نیاز انسان به دین در کنار علم تأکید دارند؛ منتها برای اثبات این ضرورت، علامه طباطبایی از دلیل فطرت استفاده کرده و شیخ عبده از دلیل عقل. هر دو اندیشمند به تفکیک قلمرو علم و دین تأکید دارند؛ منتها، علامه ملاک تعیین قلمرو هر یک از آن دو را، از یک سو، ماهیت روش آن دو؛ یعنی برهان و استقراء، و از سوی دیگر، نوع معرفت هر یک از آن دو از نظر قطعی و ظنی بودن دانسته و شیخ محمد عبده، تعیین قلمرو آن دو را منوط به تفکیک نوع زبان هر یک از آن دو دانسته است. علامه از منظر معرفت شناختی معتقد است که قلمرو علوم تجربی محدود به مسائل طبیعی است و در امور ماورای طبیعت، حق دخالت ندارد، بنابراین وی قلمرو دین را وسیع تر از علم تصویر کرده است؛ در حالی که شیخ عبده، بر عکس این مطلب، معتقد است با توجه به انتظار بشر از دین از حیث در دسترس بودن یا نبودن نوع معرفت، قلمرو دین تعیین خواهد شد.

بنابراین، وی قلمرو علم را وسیع‌تر در نظر گرفته است. علامه طباطبایی معتقد است ظهورات قرآن تا زمانی که دلیل قطعی بر خلاف آن اقامه نشده، حجیت دارند و اعتبار نظریه های علمی نیز منوط به ابطال نشدن آنها توسط نظریه های جدیدتر است، اما عبده به صورت یک جانبه معتقد است که احکام دین به اقتضای تغییر عصر و رشد علم، در معرض تغییرند.

راهکارها: علامه طباطبایی، از یک سو قائل به تأویل آیات قرآن به هنگام تعارض آنها با علم است و از سوی دیگر قائل به تفسیر قرآن بر اساس ظهورات لفظی است؛ بنابراین، وی برای تأویل آیات، دو معیار مهم در نظر گرفته اند که عبارتند از: نظریه های علمی مبتنی بر مبانی الحادی نباشد و این نظریه ها، از نوع مسلم و قطعی باشند. وی در این راستا، همچنین دو نوع تأویل را جائز دانسته است: تعدیل لفظی آیات و تعدیل معنوی آنها. اما راهکارهای شیخ محمد عبده در حل تعارض قرآن و علم بر سه مولفه استوار است: تفسیر آیات قرآن بر اساس کشفیات و اختراعات جدید علمی؛ یعنی تفسیر علمی قرآن؛ در تفسیر آیات علمی قرآن، جانب علم مقدم می‌شود و اولویت در تفسیر این آیات، حمل آنها بر معانی و اصطلاحات جدید علمی است نه معانی ظاهری و تحت اللفظی آیات قرآن؛ به دلیل تأثیرپذیری از مبانی بوزیتویسمی که معتقد به اثبات ناپذیری مفاهیم ماوراء الطبیعه است، حتی آیات غیبی قرآن را هم بر اصطلاحات جدید علمی تأویل می‌کند.

## منابع

### قرآن کریم

- ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم ومنهجهم، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد اسلامی، موسسه الطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- بازرگان، مهدی، راه طی شده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.
- بهرامی، محمد، «علم و دین از منظر علامه طباطبایی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹، مرداد، ۱۳۷۶، صص ۱۷۰-۱۹۳
- چالمرز، آلن اف، چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- رشید رضا، محمد، تاریخ الاستاد الامام الشیخ محمد عبده، مصر، مطبعة المنار، ۱۳۵۰ق.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
- الزركشي، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۶ق.
- ساجدی، ابوالفضل، «روش های حل تعارض علم و دین»، معرفت، شماره ۵۱، اسفند، ۱۳۸۱، صص ۱۷-۳۰.
- شریعتی، علی، مجموعه آثار: اسلام شناسی، ج ۳۰، تهران، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی، ۱۳۶۳.
- شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- صادقی، رضا، آشنایی با فلسفه علم معاصر، تهران، سمت، ۱۳۹۴.
- طالبانی سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمد حسین، میزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ سوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
- طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۵۴.
- عبد الرزاق، نوفل، اسلام و علم جدید، ترجمه حسین وجدانی، تهران، پدیده، ۱۳۴۸ ش.
- عبده محمد، تفسیر جزء عم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۵ م.
- عبده، محمد و محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ش.
- عبده، محمد، رساله التوحید، بیروت، دار احیاء العلوم، ۱۳۱۵ ق.
- علوی، سید محمد کاظم و نرگس صبور، تعامل علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی، مشکوه، شماره ۱۰۹، زمستان، ۱۳۸۹، صص ۶۰-۸۰.
- علی‌زمانی، امیرعباس، علم، عقلانیت و دین، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۳.
- عمار، محمد، الاعمال الکامله للامام محمد عبده، بیروت، المؤسسة العربیة، ۱۹۸۰.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، جواهرالقرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ ق.
- کوستلر، آرتور، خوابگردها، ترجمه منوچهر روحانی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
- المحتسب، عبدالمجید عبدالسلام، اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳ ق.
- مختاری، مجید، الگوی وحدت اسلامی از دیدگاه مصلحان دینی معاصر، پایان‌نامه دوره فوق لیسانس دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۳.
- مشکینی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۶.
- مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، صدرا، ۱۳۷۴.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
- نجفی، روح الله، «بررسی سه نمونه از دعاوی ناسازگاری قرآن و علم»، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲.